

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شبه‌هنگ راد

۰۱ می ۲۰۲۵

اول ماه می و موقعیت جنبش کارگری

اول ماه می را اجمالاً می‌توان در چندین مورد بازنگری کرد: چرائی و چگونگی پیدایش تاریخی آن، حمله به دستاوردهای کارگران، تصویب قوانین ضدکارگری، عکس‌العمل استثمارگران نسبت به اعتراضات و اعتصابات کارگری، موقعیت فعلی جنبش کارگری و راه‌های برون‌رفت از بی‌عدالتی‌های نظام سرمایه‌داری.

قطعاً درباره منشای تاریخی روز اول ماه می و علت پیدایش آن، مطالب زیادی گفته و نوشته شده است. برآمدن و بالندگی جنبش کارگری در دهه هشتاد قرن نوزدهم و موج اعتصابات و اعتراضات در شهرهای مختلف امریکا باعث شد تا جنبش کارگری موقعیت سیاسی خود را در برابر استثمارگران و حاکمان منفعت‌طلب زیر خواسته‌های هشت ساعت کار در روز به نمایش بگذارد. نزدیک به چهارصد هزار کارگر در روز اول ماه می هزار و هشتصد و هشتاد و شش دست به راهپیمایی زدند و مطالبات خود را به صاحبان تولید و استثمارگران اعلام کردند. هم‌زمان، در شیکاگو حافظان سرمایه به سمت کارگران آتش گشودند و جان شش نفر را گرفتند و ده‌ها کارگر را مجروح کردند. پس از آن، روز اول ماه می به روز نماد و همبستگی کارگران با همتایانشان در سراسر جهان تبدیل شد و هر ساله در این روز، میلیون‌ها کارگر به همراه نهادها و سازمان‌های مدعی به منافعشان گرد هم آمده و با برگزاری کمپین‌ها و تسخیر خیابان‌ها، بار دیگر بر مطالبات پایمال‌شده خود تأکید می‌کنند.

همه گواهی‌ها حاکی از آن است که اقدام فراگیر کارگران در سراسر جهان در اول ماه می برای طبقه سرمایه‌داری ناخوشایند است. این موضوع را می‌توان از واکنش‌های کارفرمایان و استثمارگران نسبت به درخواست‌های اولیه کارگران، همچون افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار طاقت‌فرسا و تهیه ابزار مناسب برای محیط کار و ایمنی، به‌وضوح مشاهده کرد. مسأله اصلی بر سر بیان یا بازگویی نمونه‌ها در این قسمت یا دیگر قسمت‌ها نیست، چرا که آن‌قدر تعرض‌ها، بی‌عدالتی‌ها و محدودیت‌های کارگری، و فقدان امکانات ایمنی و بهداشتی زیاد است، آن‌قدر آسیب‌رسانی به کارگران در محیط‌های تولیدی و ساختمانی جهان آشکار است که کمتر کسی با آن‌ها ناآشناست. پس دست‌درازی به روزی کارگران و رخداد‌های ناگوار در محیط‌های کار، در مناسبات استثمارگران، امر غیرمنتظره‌ای نیست؛ زیرا این وضعیت نتیجه رویارویی و جدال بین منافع دو طبقه متفاوت، یعنی بین طبقه استثمارگر و طبقه استثمارشونده است. این کشمکش از دیرباز در حوزه تولید و ساختمان حاکم بوده و به‌طور متناوب به خیابان‌ها کشیده شده است. یکی تلاش و سیاست‌هایش بر آن است تا طبقه مخالف را از درخواست مطالباتش باز دارد و دیگری در صدد

است که حقوق پایمال شده خود را بازستانند و سیاست استثمار را در محیط‌های کارگری از بین ببرد و ثروت‌های جامعه را به سازندگان اصلی آن بازگرداند. کارزار سخت و گاه فرسایشی برای طبقه استثمار شده تبدیل شده است. به این علت که طبقه سرمایه‌داری به یمن دستگاه‌های تفتیش عقاید و به‌افزونی ارگان‌های سرکوب، توانسته است گاهی دستاوردهای مبارزاتی پیشین را از طبقه کارگر بازپس گیرد و به شدت استثمار خود بیفزاید. تغییر و تصویب ده‌ها قانون ضدکارگری پیرامون محدودیت اعتراضات و اعتصابات، اخراج کارگران معترض و موقت به بهانه‌های گوناگون را می‌توان از جمله موارد سیاست‌های دولت‌های سرمایه‌داری نسبت به جامعه کارگری دانست.

این شاخصه و اوضاع مخاطره‌آمیز جامعه کارگری در سراسر جهان است که یقیناً تولیدکننده آن نظام‌های سرمایه‌داری هستند؛ زیرا پایه و کارکرد آن‌ها بر بهره‌کشی کارگران بنا شده و با وجود تفاوت‌های چند در این جامعه یا آن جامعه، یکسان است. به‌طور قطع، بازگرفتن از نیروی کار کارگران، عدم پرداخت دستمزدهای ناچیز و انباشت سرمایه به منش و روش دائمی طبقه سرمایه‌داری تبدیل شده است. به همین دلیل، رفتار و کردار بین دو طبقه بسیار چشمگیر و آکنده از تعرض و دفاع، همچنین انباشته از درگیری‌های رودرو و نابرابر در میدان‌های متفاوت طبقاتی است. ذات و ویژگی طبقه سرمایه‌داری این است که زندگی را بر کارگران تنگ کند. کارها سخت و دشوار است و کارگر برای تهیه یک تکه نان، مجبور به تحمل و روبارویی با مصائب و مشکلات روحی و روانی است. به‌شدت تحت فشار است و معلوم است که هیچ گفت‌وگویی بین کارگر و کارفرما پیرامون هموار کردن زندگی پیچیده‌اش وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، علت کثرت اعتراضات و اعتصابات کارگران در سراسر جهان، جدا از نشان و پایداری آنان در برابر سودجویان و استثمارگران، بازگوکننده افکار سودجویان صاحبان تولید در محیط‌های کارگری است. نابرابری‌ها و چالش‌ها بسیار عمیق و ریشه‌دار هستند و به موازات آن‌ها هیچ‌گونه امنیت شغلی وجود ندارد. اخراج‌ها رو به افزایش است و قدرت خرید به شدت پایین آمده و تهیه اقلام اولیه زندگی، همچون نان و پرداخت قبوض برق، گاز و آب، به مشکلات پرشمار کارگران تبدیل شده است. دریغا، با اینکه اعتراضات و اعتصابات بی‌وقفه کارگران در میدان‌های تولیدی و ساختمانی ادامه دارد، ولی ثمره و برآمد آن بی‌اندازه کم‌نور است. همان‌گونه که آمده است، دلیل این موضوع در یگانگی و قدرت طبقه استثمارگر و دولت‌های حامی آن نهفته است و در مقابل، به پراکندگی و عدم همبستگی و به‌ویژه به فقدان سازمان متناسب با منافع سیاسی و اقتصادی کارگران مربوط می‌شود. منظور این است که محیط‌های کارگری خالی از نیرو و سازمان‌های همسو و همجهت با جنبش‌های اعتراضی کارگران است.

براستی، جامعه کارگری در سراسر جهان به شدت پراکنده و تنها است و فاقد ارتباط با بخش‌های مختلف کارگری و سازمان‌های متناسب با منافع خود می‌باشد. نهادها، انجمن‌ها و شوراهای کارگری همه به درجات مختلف فاقد اثربخشی و حمایت از طبقه استثمارشونده هستند. بندوبست‌چی و همراه با کارفرمایان و دولت‌های سرمایه‌داری‌اند. اگرچه جهان انسانی شاهد اعتراضات و جنب‌وجوش‌های رادیکال کارگری است، اما با خلأ عظیم و غیر قابل تصویری روبروست. عدم حضور و جدیت سازمان مدعی مدافع جنبش کارگری، صاحبان تولید، کارفرمایان و دولت‌ها را وقیح‌تر و خشن‌تر کرده است. تعرض به زندگی کارگران به سیرت عادی استثمارگران در محیط‌های کارگری تبدیل شده است و بی‌شک کمتر انسانی که مدافع رهایی بشریت از زیر سلطه نظام‌های استثمارگر باشد، موافق آنچه این روزها به سر سازندگان اصلی جامعه می‌آید، است.

محرز است که سیستم و مناسبات حاکم در جهان به‌هیچ‌وجه چاره‌ساز مشکلات کارگران و قربانیان ستم امپریالیستی نیست. عده‌ای سکان‌دار نظامی شده‌اند که در ادبیات و فرهنگشان به‌غیر از تأمین و تضمین منافع اندک و بسیار ناچیز جامعه نیست. بنابراین، نه تقسیمات و وسایل کار مطابق با استانداردهای کار و قواعد انسانی است و نه ثروت‌های

جامعه در خدمت سازندگان اصلی آن قرار دارد. تبعیض جنسیتی در همه محیطها و بهویژه در محیطهای کارگری بیداد میکند. علاوه بر این، حقوقها برابر با کار مشترک نیست و در برخی کشورهای زیر سلطه، وقاحت به حدی رسیده است که کارفرمایان از پرداخت دستمزدهای کارگران سر باز میزنند؛ به عبارت دیگر، حقوق معوقه به یکی از معضلات اساسی کارگران در ازای کار انجامشده تبدیل شده است.

فشرده، دنیای فعلی نیازمند دگرگونی بنیادی، یعنی شایسته انقلاب به منظور پشتیبانی از منافع کارگران است. دگرگونی و انقلابی که با اندیشه مارکسیستی – لنینیستی تنیده شده و متضمن آزادی بشریت از زیر ستم و استثمار طبقه سرمایه‌داری است. هیچ گفتمان سیاسی و مداراگری بین دو طبقه متضاد وجود ندارد. پاسخ ریشه‌ای در زیر کشیدن حاکمیتی است که فقط به منفعت و خواسته‌های یک درصد از جامعه، یعنی طبقه سرمایه‌داری می‌اندیشد. طبقه سرمایه‌داری مضر برای بشریت و سازندگان اصلی جامعه است. وجود آن برابر با تشدید استثمار، چپاول ثروتها و تخریب زندگی آینده‌سازان جامعه است. تا زمانی که کارگران بی‌بهره از نمایندگان حقیقی خود در جامعه و در محیطهای کارگری هستند، مسیر زندگی‌شان به وخامت بیشتر و محتمل صدمات سنگین‌تری خواهند شد.

۲۹ اپریل/۹ اردیبهشت-ثور-۱۴۰۴